

دوفصلنامه علمی تخصصی سلفی یژوهی، سال دوم ♦ شماره ۳ ♦ بهار و تابستان ۱۳۹۵
تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۰۹/۲۳ ♦ تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۰۲/۱۰ ♦ صفحات: ۹۵-۱۱۴

نقد دیدگاه سلفی‌های جهادی در تفسیر آیه حاکمیت ﴿وَمَنْ لَّمْ يَخُغْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾

علی ملاموسی میبدی*

حامد پوررستمی**

چکیده

برخی از گروه‌های سلفی به نام سلفی‌های جهادی (تکفیری)، با تاثیر از آرا و نظرات سید قطب، اقدام به خروج، علیه حاکمان کشورهای اسلامی کرده‌اند. آنها با استناد به آیه ۴۴ سوره مائده، به موجب ترک احکام الهی، حاکمان ممالک اسلامی را کافر به کفر اکبر و جامعه تحت حکومت آنان را، جامعه جاهلی و خارج از دارالاسلام می‌دانند؛ در حالی که براساس فهم سلف صالح که مورد قبول آنان است، این آیه هیچ‌گونه دلالتی بر کفر اکبر ندارد؛ بلکه مرتکب آن، تنها در صورتی که حکمی برخلاف حکم الهی دهد، گناه کار و کافر به کفر اصغر می‌گردد. **کلیدواژه‌ها:** آیه حاکمیت، تکفیر، ایمان و کفر، سلفیه جهادی، سلفیه تکفیری، دموکراسی، حاکم.

* دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی دانشگاه پردیس فارابی.

Meybodi60@chmail.ir

** عضو هیئت علمی دانشگاه تهران (پردیس فارابی قم).

مقدمه

هنگامی که تعاملات دنیای اسلام با جهان غرب بیشتر شد، برخی از مسلمانان، تحت تاثیر فرهنگ غرب قرار گرفتند. در آن دورانی که دولت عثمانی دچار ضعف شده بود، تفکر غربی وارد سرزمین‌های اسلامی شد و کم‌کم، التزام عملی به احکام شرعی رو به ضعف گرایید؛ به طوری که قوانین اسلامی رفته‌رفته جایگزین قوانین دیگر شد. اولین اقداماتی که در تعدی به قوانین شرعی صورت گرفت، نسبت به احکام جنایات و حدود بود. از جمله این احکام و قوانین، قصاص نفس، حد زنا، قذف، سرقت، شرب خمر و ارتداد و ... می‌باشد. دولت عثمانی در سال ۱۸۴۰م، این قوانین را با قانون فرانسه تطبیق داد و اجرای احکام و حدود اسلامی را به طور کامل تعطیل کرد.^۱ پس از فروپاشی دولت عثمانی، جنبش‌های اسلامی متعددی برای بازگرداندن اسلام به مبانی اصیل خود، در کشورهای اسلامی شکل گرفتند. از جمله این جریانات، جنبش اخوان المسلمین بود که مردم را به داوری و قضاوت شریعت اسلامی دعوت کرده و در مقابل فرهنگ غرب و احکام غیر الهی حاکمین کشورهای اسلامی، ایستادگی کردند.^۲ در این میان، شخصی به نام سید قطب با تفسیری خاص، از برخی آیات قرآن کریم، مانند «وَمَنْ لَّمْ يُحِمْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»^۳، جوامع اسلامی را، که به غیر احکام الهی اداره می‌شدند، جوامع جاهلی خواند. او معتقد بود که این جوامع، الوهیت غیر خدا را پذیرفته و از جامعه اسلامی خارج شده‌اند؛^۴ براساس همین نظرات و اندیشه‌ها، انور سادات رئیس جمهور اسبق مصر ترور شد و گروه‌ها و جنبش‌هایی مانند الجهاد شکل گرفتند؛ البته کم‌کم گروه‌های دیگری مانند التکفیر و الهجره، جماعة المسلمین و سازمان القاعده تشکیل شدند که بسیار نظام‌مند و تشکیلاتی‌تر عمل می‌کردند. لازم به ذکر است که به

۱. قطان، مناع بن خلیل، تاریخ التشریع الاسلامی، ص ۴۰۰.

۲. همان، ص ۴۰۳-۴۰۲.

۳. مانده، آیه ۴۴.

۴. سید، قطب، معالم فی الطريق، ص ۹۳-۹۱.

تمامی این گروه‌ها، "سلفی جهادی" گفته می‌شود که ما در این نوشتار، به دلیل تقدس واژه جهاد، از آنان به عنوان "سلفی تکفیری" یاد می‌کنیم.

این گروه‌ها با استشهاد به آیه مذکور، هر حاکمی از بلاد اسلام، که حکم به شریعت اسلام نکند، کافر و مرتد می‌خوانند^۱ و جوانان آن بلاد را، بر خروج علیه حاکمان و ایجاد فتنه در صفوف مسلمانان برمی‌انگیزند؛^۲ به طوری که این مسأله (حکم به غیر مأنزل الله)، به یکی از بزرگ‌ترین مسائل و چالش‌های حاکمان کشورهای اسلامی تبدیل گردید.^۳ درباره نقد دیدگاه سلفی‌های تکفیری در مورد آیه مذکور و دفاع از حاکمان آل سعود، کتاب‌ها و رسائل متعددی از سوی علمای وهابی نوشته شده است. این کتاب‌ها بیشتر به بیان دیدگاه در مسأله پرداخته و کمتر به نقد شبهات آن توجه کرده است؛ به همین دلیل در این نوشتار، ضمن بیان دیدگاه سلفی‌های تکفیری در مسأله، به نقد شبهات آنان در تفسیر آیه، براساس مبانی مورد قبول آنها می‌پردازیم.

سلف و سلفیه

سلف در اصل و ریشه‌ی اشتقاقی، از (س ل ف) گرفته شده که به معنای تقدم و سبقت بوده^۴ و در لغت و عرف به معنای گذشته می‌باشد.^۵ در میان اهل علم، در معنای اصطلاحی "سلف" اختلاف است؛ برخی از شارحین کتاب الرسالة اثر ابن ابی زید قیروانی، مراد از سلف را صحابه می‌دانند؛^۶ برخی نیز مانند ابوحامد غزالی، واژه سلف را محصور در صحابه و تابعین،^۷ و عده‌ای دیگر مانند شوکانی^۸ و سفارینی حنبلی، سلف را

۱. سید امام، عبدالقادر بن عبدالعزيز، العمدة في إعداد العدة للجهاد في سبيل الله تعالى، ص ۳۱۴.

۲. همان، ص ۳۱۵.

۳. ابن عثيمين، محمد، شرح ثلاثة الأصول، ص ۱۵۹.

۴. ابن فارس، احمد، معجم مقاييس اللغة، ج ۳، ص ۹۵.

۵. فيومي، أحمد، المصباح المنير في غريب الشرح الكبير، ج ۱، ص ۲۸۵.

۶. باعبدالله، محمد باكر، وسطية أهل السنة بين الفرق، ص ۹۷.

۷. غزالي، ابوحامد، مجموعة رسائل الإمام الغزالي، ص ۳۲۰.

۸. شوکاني، محمد، التحف في مذاهب السلف، صص ۱۸-۱۹ و ص ۲۳.



صحابه، تابعین و تابع تابعین معرفی کرده‌اند؛^۱ البته بعضی افراد مانند ابراهیم الباجوری شیخ اسبق الازهر مصر، در شرح کتاب جوهره التوحید، دایره سلف را تا قبل از سال پانصد قمری توسعه می‌دهد.^۲ سلفی‌ها با استناد به حدیث خیر القرون، سلف را در دوران صحابه، به تابعین و تابع تابعین محدود می‌کنند؛ در واقع از نظر آنها، سلفی کسی است که اعتقاد سلف صالح را داشته و در فهم کتاب و سنت، به روش سلف عمل کند.^۳

سلفیه جهادی (سلفیه تکفیری)

سلفیت براساس آرمان و گرایش‌های فکری، دارای اقسام مختلفی است که سلفیه جامیه، سروریه، البانیه و جهادیه از گونه‌های مختلف این جریان فکری می‌باشد.^۴ در نظر سلفی‌های تکفیری (جهادی)، نظام دموکراسی مخالف با شریعت اسلامی است و هیچ‌گونه تطبیقی بین شریعت و دموکراسی وجود ندارد. به عقیده آنان، دموکراسی، نظامی غیر الهی است و مجالس شوراها، بنای شرک و پناه‌گاهی برای بت‌پرستی است و برای تحقق توحید، باید از آنان اجتناب کرد. این گروه‌های سلفی کسانی که چنین احکامی را وضع و یا در برپایی آن مشارکت می‌کنند و همچنین کسانی که در مقام قضاوت و داوری نزد آنان بروند، کافر می‌دانند.^۵ از منظر سلفی‌های جهادی، تنها نظامی که می‌تواند اسلام راستین را در جامعه اجرا کند، نظام خلافت است؛^۶ در واقع تمامی نظام‌های دیگر (حتی اگر برخی از شرایع اسلام را اجرا کنند)، از نظر آنان غیر اسلامی

۱. سفارینی، محمد، *لوامع الأنوار البهية وسواطع الأسرار الأثرية*، ج ۱، ص ۲۰.

۲. بیجوری، ابراهیم، *تحفة المرید شرح جوهره التوحید*، ص ۱۰۴.

۳. فرید، احمد، *السلفية قواعد وأصول*، ص ۷.

۴. عماد، عبدالغنی، *الحركات الإسلامية في الوطن العربي*، "المفاهيم والأفكار والعقائد المحورية للحركات الإسلامية"، ج ۱، ص ۹۷-۹۹.

۵. *مجموعة من طلبية العلم بالمغرب الإسلامي*، الصواعق المرسلة على الندوة المهزلة، ص ۳۵.

۶. نیابت از صاحب شریعت در حفظ دین و سیاست دنیا، در اصطلاح، خلافت و امامت گفته می‌شود و اینکه به آن اطلاق خلیفه شده است، به خاطر آن است که خلیفه در جایگاه پیامبر ﷺ در میان امت تکیه داده است؛ ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۲۹.

بوده و بنیان‌گذاران آن کافر هستند؛^۱ اما آنچه که سلفیه جهادی را از دیگر گروه‌های سلفی متمایز می‌سازد، تنها اعلان جاهلیت و کفرانی بودن نظام حکومتی نیست؛ بلکه این گروه‌ها تنها راه تغییر را در جهاد مسلحانه می‌دانند و تمام گزینه‌های دیگر، جهت تشکیل نظام خلافت اسلامی را رد می‌کنند. به عبارت دیگر، آنها فعالیت‌هایی چون ورود به پارلمان، کارهای فرهنگی و یا انقلاب‌های مردمی را به هیچ‌وجه قبول ندارند و آنها را نفی می‌کنند.^۲ ابومحمد مقدسی، ایمن الظواهری، ابوبکر ناجی و به ویژه سید امام، از بارزترین تحلیل‌گران سلفی تکفیری هستند که آثار آنان، مورد توجه سلفی‌های تکفیری است؛^۳ به همین دلیل در این رساله، از نظرات ایشان بیشتر از مابقی افراد یاد شده است.

کفر

"کفر" در لغت به معنای پنهان کردن و پوشاندن است. عرب شخص کافر را به دلیل اینکه حق را می‌پوشاند کافر می‌خواند.^۴ در فرهنگ قرآنی، کلمه "کافر" اگر اسم فاعل از ماده "کُفران" باشد، بیشتر در ترک شکرِ نعمت به کار رفته است. مانند آیه‌ای که فرعون، حضرت موسی علیه السلام را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: ﴿وَفَعَلْتَ فَعَلَكَ الْتِي فَعَلْتَ وَ أَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾؛^۵ ای موسی، سرانجام کار خود را کردی، و تواز ناسپاسانی. اما اگر اسم فاعل از ماده "کفر" باشد، بیشتر در معنای کفر در دین استعمال می‌شود.^۶ مانند آیه مبارکه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ﴾؛^۷ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به جای مومنان، کافران را به دوستی خود نگیرید.^۸

۱. همان، ص ۲۹.

۲. عماد، عبدالغنی، الحركات الإسلامية في الوطن العربي، ج ۱، ۹۸.

۳. همان.

۴. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، ج ۵، ص ۱۹۱.

۵. شعراء، آیه ۱۹.

۶. راغب اصفهانی، حسین، المفردات في غريب القرآن، ص ۷۱۴.

۷. نساء، آیه ۱۴۴.

۸. تنها ملاک تشخیص معنای کفر در اسم فاعل کفر، قرینه معینه است. سیاق آیات خود گویای وجود چنین قرینه‌ای در تعیین معنای کفر در آیات است.



اما در اصطلاح علم کلام، کفر در مقابل ایمان قرار گرفته^۱ و به همین دلیل، هر گروهی به حسب تعریفی که از ایمان ارائه داده، در مورد کفر نیز ارائه می‌دهد.^۲ اشاعره و ماتریدی‌ها، ایمان را همان تصدیق قلبی می‌دانند.^۳ برخی مانند مرجئه، ایمان را صرفاً تصدیق لسانی می‌دانند،^۴ و شیعیانی چون خواجه نصیرالدین طوسی، هم تصدیق لسانی و هم تصدیق قلبی را در تعریف ایمان دخیل می‌دانند؛^۵ در واقع به موجب هر تعریفی از ایمان، انکار به چنین ایمانی کفر محسوب می‌گردد؛ اما در این میان، خوارج نظر دیگری دارند؛ یعنی آنان عمل فرد مسلمان را در تعریف ایمان دخیل دانسته و به موجب آن، هرگونه معصیت از فرمان الهی را کفر می‌دانند.^۶ آنها به واسطه احتجاج به آیهی «وَمَنْ لَمْ يُحِمْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»^۷ معتقدند که هر کس از فرمان خداوند سرپیچی کند، کافر محسوب می‌گردد.^۸ آنها در ماجرای حکمیت، به دلیل اینکه حضرت علی (علیه السلام)، ابوموسی اشعری را به عنوان حاکم تعیین کرد، به مخالفت با خلیفه و حاکم اسلامی پرداختند. خوارج با استناد به آیه «فَقَاتِلُوا آلَ بَنِي نِصْرٍ»^۹ حکم الهی در مقابله با سپاه معاویه را قتال دانسته و ترک آن را، به دلیل روی کار آمدن حکمیت و به موجب آیه «مَنْ لَمْ يُحِمْكُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»^{۱۰} کفر می‌دانستند. حضرت علی (علیه السلام) ابن عباس را به سوی آنان فرستاد و وقتی آنها شبیه خود را برای ابن عباس بازگو کردند، او در جواب‌شان گفت: این کار به حکم قول خداوند «يُحِمْكُمْ بِهِ دَعَا عَدُوِّكُمْ»^{۱۱} است

۱. ایجی، عبدالرحمن، المواقف في علم الکلام، ص ۳۸۸.

۲. آمدی، سیف‌الدین، أبکار الأفكار في أصول الدين، ج ۵، ص ۲۵.

۳. احمدی، عبداللّه، المسائل والرسائل المروية عن الإمام أحمد بن حنبل في العقيدة، ج ۱، ص ۸۰.

۴. طوسی، محمد، الاقتصاد فيما يتعلق بالاعتقاد، ص ۲۲۷.

۵. طوسی، نصیرالدین، تجريد الاعتقاد، ص ۳۰۹.

۶. آمدی، سیف‌الدین، أبکار الأفكار في أصول الدين، ج ۵، ص ۲۵.

۷. مانده، آیه ۴۴.

۸. نیشابوری، نظام‌الدین، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۲، ص ۵۹۶.

۹. حجرات، آیه ۹.

۱۰. مانده، آیه ۴۴.

۱۱. مانده، آیه ۹۵.

و ماجرای حکمیت علی علیه السلام، موافق با نص است؛ البته با چنین احتجاجی، برخی از خوارج از حرف خود برگشتند؛ اما برخی دیگر بر گفته خود اصرار ورزیدند؛^۱ به طوری که تکفیر حاکم به احکام غیر الهی، از شاخصه‌های تفکر این گروه تبدیل شد؛^۲ در واقع سلفی‌های معاصر نیز، با تاثیر از سلف خود (خوارج)، عمل را در ایمان دخیل می‌دانند^۳ و عملکردی شبیه به آنها دارند.

نکته دیگر اینکه، کفر به دو صورت کفر اکبر و کفر اصغر می‌باشد و هر کدام، احکام و آثار خاصی نسبت به دیگری دارند؛ در واقع مرتکب کفر اکبر، موجب خلودش در آتش جهنم می‌شود و مرتکب کفر اصغر، تنها مستحق وعده آتش است.^۴ به عبارت دیگر، مرتکب کفر اکبر او را از دایره اسلام خارج می‌کند، اما کافر به کفر اصغر، مسلمان گناه‌کار به حساب می‌آید.

شان نزول آیه حاکمیت

مسلم نیشابوری در صحیح خود، درباره شان نزول آیه حاکمیت از براء بن عازب نقل کرده است: مردی یهودی را به خاطر عمل زنا، با صورتی سیاه و بدنی تازیانه خورده از کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله عبور دادند. پیامبر صلی الله علیه و آله از آنان پرسید: آیا حد زنا در کتاب شما به این صورت است؟! گفتند: آری. پیامبر صلی الله علیه و آله یکی از علمای یهود را دعوت کرد و به او گفت: تو را به خداوندی که تورات را بر موسی نازل کرد سوگند می‌دهم، آیا حد زنا را در کتاب‌تان این گونه می‌یابید؟ گفت: خیر، اگر مرا قسم نمی‌دادی به تو نمی‌گفتم. حد زنا در کتاب ما سنگسار است؛ اما چون این عمل در میان اشراف‌زادگان ما زیاد شده، هرگاه بزرگ‌زاده‌ای را می‌گرفتیم، او را رها می‌کردیم و اگر فرد ضعیفی چنین عملی انجام می‌داد، حد را بر او اقامه می‌کردیم؛ سپس گفتیم: بیایید بر حکمی توافق کنیم که بتوانیم آن را بر

۱. بابرئ، محمد، العنایة شرح الهدایة، ج ۶، ص ۱۰۱.

۲. قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۶، ص ۱۹۱.

۳. مقدسی، ابومحمد، شبهات حول تکفیر شاتم ساب الدین، ص ۱؛ سید امام، عبدالقادر بن عبدالعزیز، الجامع فی طلب العلم الشریف، ج ۲، ص ۹۷۴.

۴. ابن قیم جوزیه، محمد، مدارج السالکین بین منازل إياك نعبد وإياك نستعين، ج ۱، ص ۳۳۴.



اشراف زاده و افراد معمولی اجرایی نماییم؛ پس بر سیاه کردن چهره و تازیانه زدن توافق نمودیم. رسول خدا ﷺ فرمودند: پروردگارا! من اولین کسی هستم که امر تو را اجر می کند، بعد از اینکه آن را ترک کرده بودند؛ بعد دستور داد تا او را سنگسار کردند و سپس خداوند آیات ﴿...وَمَنْ لَمْ يُخِمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ... وَلِيُخِمْ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يُخِمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾^۱ را نازل کرد.^۲

برخی مانند ابواسحاق و قتاده بر این باورند که، به موجب حدیث براء بن عازب، آیات حاکمیت فوق، در شأن قوم یهود نازل شده و هیچ ارتباطی به مسلمانان ندارد؛^۳ اما این تفسیر با قول جمهور مفسرین سازگاری ندارد؛ چراکه به نظر آنان، در هر جایی از قرآن که حکم عامی اقامه شده^۴ و شأن نزول آیه، مورد خاصی از این عام را بیان کرده باشد، آیه بر عموم خود باقی می ماند و شأن نزول نمی تواند عام قرآنی را تخصیص زند.^۵

تفسیر سلفی های تکفیری از آیه حاکمیت

برخی از سلفی های تکفیری بر این باورند که شأن نزول آیه هم، مدعای آنان را اثبات می کند. به عقیده آنان، همان طور که خداوند عالمان و حاکمان یهود را به دلیل تغییر حکم شریعت موسی (مبنی بر سنگسار نمودن زناکار)، کافر خوانده، تمامی حاکمان بلاد اسلامی نیز کافرند؛ چراکه آنها احکام شریعت را تعطیل و حکم جدیدی را اختراع کرده و این احکام را برای مردم تشریع و آنان را ملزم به عمل چنین احکامی می کنند؛^۶ تکفیری ها در تفسیر آیه مبارکه دو ادعای عمده دارند. اول اینکه کفر در آیه، کفر اکبر بوده و موجب خروج مرتکب آن از اسلام می گردد. دوم اینکه به مجرد ترک حکم، کفر شامل

۱. مانده، آیات ۴۷-۴۴.

۲. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۳۲۷، ح ۱۷۰۰؛ علاءالدین خازن، علی، لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۲، ص ۴۴.

۳. ثعلبی، احمد، الكشف والبيان عن تفسير القرآن، ج ۴، ص ۷۰.

۴. در آیه مبارکه (ومن لم يحكم) حرف «من» چون در معرض شرط قرار گرفته، افاده عموم کرده است؛ نظام الدین نیشابوری، حسن، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، ج ۲، ص ۵۹۶.

۵. زرقانی، محمد عبدالعظیم، مناهل العرفان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۱۰۶.

۶. سید امام، عبدالقادر بن عبدالعزیز، العمدة فی إعداد العدة للجهاد فی سبیل الله تعالی، ص ۳۱۵.

آن شخص می‌شود؛ در ادامه با مناقشاتی که نسبت به دیدگاه آنان صورت می‌گیرد، قول حق در مسأله روشن می‌گردد.

۱) کفر اکبر بودن آیه مبارکه

براساس آیه مبارکه «وَمَنْ لَّمْ يَخُصَّكُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»، هر کسی که برخلاف آنچه نازل شده حکم کند، کافر می‌باشد؛ البته در بین مفسران و اندیشمندان، در مورد منظور کفر در آیه، اختلاف است؛ در واقع برخی مراد از کفر در آیه را، کفر اصغر و گناه کبیره می‌دانند و برخی دیگر (مانند خوارج و نظریه پردازان سلفی تکفیری)، بر این عقیده هستند که کفر در آیه به معنای کفر اکبر بوده و مرتکب آن از دایره اسلام خارج است.

سیدامام از نظریه پردازان سلفیان تکفیری، در تفسیر آیه مبارکه، با استشهاد به قاعده‌ای که ابن تیمیه حرانی در کتاب اقتضاء الصراط المستقیم خود ادعا کرده است می‌گوید: هرگاه کفر، همراه با الف و لام تعریف باشد، مراد کفر اکبر است.^۱ سیدامام در تبیین چنین قاعده‌ای استدلال می‌آورد که، وقتی شما می‌گویید «فلان الکافر» مراد شما کافر به کفر اکبر است؛ چراکه کفر مذکور، معرف به الف و لام استغراق جنس بوده و دلالت بر غایت کفر دارد؛ لذا به همین صورت، آیه مبارکه «فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»^۲ نیز خبر می‌دهد که مخاطبین آن به غایت کفر رسیده‌اند که همان کفر اکبر است.^۳ او برای مؤید تحلیل خود، از فتوای علمای "لجنة" عربستان سعودی^۴ کمک گرفته است. آنان نیز کفر در آیه مذکور را، کفر اکبر دانسته‌اند.

۱. استشهاد سیدامام به این کلام ابن تیمیه است: «وَفَرَّقَ بَيْنَ الْكُفْرِ الْمَعْرُوفِ بِاللَّامِ كَمَا فِي قَوْلِهِ ۹: "لَيْسَ بَيْنَ الْعَبْدِ وَبَيْنَ الْكُفْرِ أَوْ الشَّرْكِ إِلَّا تَرْكُ الصَّلَاةِ" وَبَيْنَ كُفْرِ مُنْكَرٍ فِي الْإِثْبَاتِ». ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم، ج ۱، ص ۲۳۷.

۲. مانده، آیه ۴۴.

۳. سیدامام، عبدالقادر بن عبدالعزيز، الجامع في طلب العلم الشريف، ج ۲، ص ۹۳۶-۹۳۵.

۴. استشهاد سیدامام به این عبارت در فتوای لجنة است: «أما نوع التكفير في قوله تعالى: (ومن لم يحكم بما أنزل الله فأولئك هم الكافرون) فهو كفر أكبر». دويش، أحمد بن عبدالرزاق، فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء، ج ۲، ص ۹۳.



پاسخ

ابن تیمیه برای اولین بار در کتابش، قاعده‌ی مذکور را نقل و تا قبل از او کسی به این قاعده اشاره نکرده است؛^۱ البته برای مشروعیت چنین قاعده‌ای، ما هیچ دلیلی از کتاب و سنت و قول یکی از ائمه متقدم نداریم و حتی با مراجعه به کلام صحابه، نقض آن آشکار می‌شود. آنان کفر معرف به الف و لام را در برخی از معاصی و ذنوب به کار برده‌اند^۲ و یا از آن کفران نعمت را برداشت کرده‌اند. برای نمونه در نقلی از همسر ثابت بن قیس آمده است که به صورت گلايه از شوهرش، به پیامبر اکرم ﷺ گفت: یا رسول الله، ثابت بن قیس ما أعتب عليه في خلق ولا دين ولكني أكره الكفر في الإسلام؛ ای رسول خدا ﷺ از اخلاق و دیانت ثابت بن قیس گلايه ندارم. ولی من مسلمانم و دوست ندارم که ناسپاسی کنم. (یعنی نمی‌خواهم با او زندگی کنم)؛^۳ در واقع باید گفت که از این روایت، ناسپاسی برداشت شده است. در نقلی از ابن مسعود نیز، عمل مردی که رشوه دریافت می‌نمود، با عبارت «ذلک الکفر» یاد شده است.^۴

با مراجعه به آیات قرآن نیز می‌توان مشاهده کرد که این قاعده بر تمامی آیات تسری ندارد و نقض آن نیز در آیات دیگر یافت می‌شود. در آیه‌ای دیگر، خداوند متعال خطاب به مومنانی که از روی منت و آزار دیگران انفاق می‌کنند، می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُبْطِلُوا صَدَقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْأَذَى... وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾؛^۵ در واقع بر مبطّل صدقه، کفر خروج از اسلام معنا ندارد. فرعون نیز حضرت موسی ﷺ را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌گوید: ﴿وَفَعَلْتَ فَعَلْتِكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ﴾.^۶ در اینجا نیز کفر، به معنای کفران نعمت می‌باشد.

1. <http://www.ahlalhdeth.com/vb/archive/index.php/t-269077.html>

۲. عنبری، خالد بن علی، الحکم بغیر ما أنزل الله وأصول التکفیر، ص ۱۶۷.

۳. بخاری، محمد، صحیح بخاری، ج ۷، ص ۴۶، ح ۵۲۷۳.

۴. طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر، ج ۹، ص ۲۲۶، ح ۹۱۰۱.

۵. بقره، آیه ۲۶۴.

۶. شعراء، آیه ۱۹.



اما از لحاظ قواعد نحوی، استغراق بودن الف و لام وارده بر «الکافرون»، کاملاً قابل خدشه است؛ چراکه از نظر بزرگان علم نحو، الف و لامی که بر اسم فاعل و اسم مفعول داخل می‌گردد، موصول اسمی به معنای «الذی» می‌باشد؛ اما الف و لام استغراق، دارای معنای حرفی بوده و بر اسم جنس وارد می‌شود؛^۱ در واقع موضوع بحث ما «الکافرون» اسم فاعل است، نه اسم جنس، و تنها الف و لام اسمی بر آن داخل می‌شود؛ نه الف و لام حرفی تا بتوان از آن، معنای استغراق جنس را به دست آورد.

علاوه بر این، ابن تیمیه در کتاب اقتضاء الصراط المستقیم خود چنین ادعا کرده است: و فرق بین «الکفر» المعروف باللام و بین کفر منکر فی الاثبات؛^۲ در واقع موضوع بحث ابن تیمیه مشتقات (اعم از اسم فاعل و ...) کلمه «الکفر» نبوده و او موضوع بحث را، خود کلمه «الکفر» می‌داند.

براساس منهج سلفیه که این گروه‌های تکفیری ادعای آن را دارند، اگر برای به دست آوردن معنای لغوی کلمه‌ای در نصوص شرعی، اختلافی به وجود آمد، باید به کلمات ائمه اهل سنت و علمای تراز اول و قول سلف (صحابه و تابعین و تابع تابعین)، مراجعه شود. حال باید دید که در مورد آیه مذکور، مراد از کفر، خروج از ملت است و یا کفر اصغر که از آن تعبیر به کفر عملی می‌شود.^۳

مهمترین نصّی که بیان‌گر دیدگاه و فهم سلف، در مورد حدیث می‌باشد، روایت معروف ابن عباس است که به قول البانی، دلالت این روایت، کمر جماعت تکفیری را شکسته است.^۴ روایتی که از طریق طاوس، از ابن عباس نقل شده که او درباره آیه مذکور گفته است: «إنه ليس بالكفر الذي يذهبون إليه، إنه ليس كفرا ينقل عن الملة، وَمَنْ لَمْ يَخُكْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» کفر دون کفر.^۵

۱. ابن هشام، عبدالله، مغني اللبيب عن كتب الأعاريب، ص ۷۳ و ۷۱.

۲. ابن تیمیه، أحمد بن عبدالحلیم، اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم، ج ۱، ص ۲۳۷.

۳. البانی، ناصرالدین، التحذیر من فتنة الغلو فی التكفير، ص ۵۹.

۴. البانی، ناصرالدین، حکم تارك الصلاة، ص ۳۹.

۵. بیهقی، احمد، السنن الکبری، ج ۸، ص ۳۸، ح ۱۵۸۵۴.

از دیگر صحابه، عکرمه بن ابی جهل (متوفای ۱۳ق)، عدم حکم بمانزل الله را در صورت جحد به حکم، موجب کفر و در صورت عدم جحد، فسق و ظلم می‌داند.^۱ در میان تابعین، از امام علی بن الحسین (علیه السلام) (متوفای ۹۵ق)، درباره این آیه سوال شد. حضرت در جواب به این سوال، کفر در آیه را، کفری که موجب خروج از اسلام شود ندانستند.^۲ طاوس بن کیسان (متوفای ۱۰۶ق)، یکی از اصحاب ابن عباس، کفر در آیه را کفری که موجب خروج از دین باشد قلمداد نکرده است.^۳ عطاء بن ابی رباح تابعی (متوفای ۱۱۴ق)، از فقهای قرن اول و دوم، کفر در آیه را، کفر دون کفر، که معادل کفر اصغر می‌باشد، تفسیر کرده است.^۴ عبدالله بن طاووس یمانی (متوفای ۱۳۲ق) نیز، که از جمله صغار تابعین محسوب می‌گردد،^۵ کفر در آیه را همانند کفر به خدا، ملائکه، انبیا و کتاب آسمانی ندانسته است.^۶

در میان تابعین نیز، ابوعبید قاسم بن سلام (متوفای ۲۲۴ق)، که کتاب الإیمان خود را در رد مرجئه و خوارج نگاشته، بعد از تذکر به این نکته که در موارد زیادی، کفر و شرک در کتاب و سنت، به منظور گناه و معصیت می‌باشد، برای تأیید کلام خود، آیه «وَمَنْ لَّمْ يُحِمْكُمْ بِاللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» را به عنوان شاهد ذکر می‌کند.^۷ احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق)، هم در تفسیر آیه مبارکه، کفر در آیه را موجب خروج از دین نمی‌داند.^۸ با توجه به تفاسیری که از صحابه، تابعین و تابع تابعین به دست ما رسیده، فهم سلف همانند فهم علمای خلف، دلالت آیه را بر کفر دون کفر، یعنی کفر اصغر و کفر عملی

۱. علاءالدین خازن، علی، لباب التأویل فی معانی التنزیل، ج ۱، ص ۳۱۰.

۲. سیوطی، عبدالرحمن، الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۳، ص ۸۹.

۳. مروزی، محمد، تعظیم قدر الصلاة، ج ۲، ص ۵۲۲، ح ۵۷۴.

۴. همان، ج ۲، ص ۵۲۲، ح ۵۷۵.

۵. ذهبی، محمد، سیر أعلام النبلاء، ج ۶، ص ۱۰۳.

۶. مروزی، محمد، تعظیم قدر الصلاة، ج ۲، ص ۵۲۱، ح ۵۷۰.

۷. ابن سلام هروی، ابوعبید، کتاب الإیمان ومعاملة وسنة واستکماله ودرجاته، ص ۸۹.

۸. شبیانی، احمد بن حنبل، أحكام النساء للإمام أحمد، ص ۵۷.

دانسته‌اند. بنابراین باید گفت که در این مسأله، سلف به همراه خلف، کفر در آیه را، موجب خروج از ملت اسلام نمی‌دانند.

اشکال

برخی از تکفیری‌ها، سند روایت ابن عباس را مورد خدشه قرار داده و معتقدند که سند روایت به دلیل وجود هشام بن حجير که به اتفاق علمای حدیث توثیق نشده، ضعیف است؛ در واقع از نظر آنها، روایت ابن عباس صلاحیت احتجاج ندارد.^۱

پاسخ

در جواب این اشکال باید گفت که هشام بن حجير مکی را تمامی علمای حدیث، تضعیف نکرده‌اند. به عنوان مثال، ابن حبان وی را در زمره راویان ثقه ذکر کرده است.^۲ ذهبی در الکاشف، هشام بن حجير را توثیق کرده^۳ و حاکم نیشابوری روایت مذکور را در مستدرک خود صحیح شمرده است. ذهبی نیز در تعلیقه‌اش بر حدیث، تصحیح حاکم را تایید کرده است.^۴ ناصرالدین البانی صحت روایت ابن عباس را به حدی در نظر می‌گیرد که سزاوار می‌دانست، حاکم و ذهبی، حدیث را بنا بر شرط شیخین تصحیح می‌کردند.^۵ در واقع باید گفت که روایت ابن عباس مورد تایید بسیاری از علمای حدیث قرار گرفته است؛ بنابراین باید از تکفیری‌ها پرسید که چگونه مدعی آن شده‌اند که این روایت نزد تمامی علمای حدیث ضعیف است؟!

۱. سیدامام، عبدالقادر بن عبدالعزيز، الجامع في طلب العلم الشريف، ج ۲، ص ۹۶۶.

۲. ابن حبان دارمی، محمد، الثقات، ج ۷، ص ۵۶۷.

۳. ذهبی، محمد، الکاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة، ج ۲، ص ۳۳۵.

۴. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۴۲، ح ۳۲۱۹.

۵. البانی، ناصرالدین، سلسلة الأحادیث الصحیحة وشیء من فقهها وفوائدها، ج ۶، ص ۱۱۳.



در صورت ضعیف بودن روایت ابن عباس نیز باید گفت که در این باب، روایات صحیح دیگری نیز وجود دارد. روایاتی مانند عطاء، طاوس و ابن طاوس^۱ که محتوایی چون روایت ابن عباس دارند و مطلوب را به اثبات می‌رسانند.

اشکال

برخی از تکفیری‌ها برای فرار از پذیرش فهم سلف، در تفسیر آیه مبارکه از طریق دیگر وارد شده‌اند. آنان معتقدند، در علم اصول بحث است که اگر در تفسیر آیه‌ای، بین اقوال صحابه اختلافی به وجود آمد، باید آنچه را که موافق کتاب و سنت است برداشت نمود؛^۲ در واقع ظاهر آیه مبارکه، تکفیر تارک به حکم ما انزل الله است.

پاسخ

همان‌طور که در بخش بیان فهم سلف گفته شد، ما هیچ نصّی از سلف مبنی بر کفر اکبر بودن آیه نداریم. در میان سلف، فقط خوارج از دلالت آیه، کفر اکبر را اخذ کرده بودند؛ البته فهم خوارج، ضرری به فهم دیگر صحابه و سلف نخواهد زد؛ چراکه منظور کسانی که قائل به حجیت فهم سلف هستند، حجیت فهم سلف صالح است و فهم سلف طالح مانند خوارج، مرجئه و قدریه مورد توجه آنان نیست؛^۳ بنابراین ادعای تکفیری‌ها در عدم مراجعه به فهم سلف، در مسأله به اثبات نمی‌رسد؛ چراکه سلف در فهم آیه، بر عدم تکفیر حاکم به غیر ما انزل الله اختلاف نکرده و نیازی نیست که به ظاهر آیه مراجعه شود.

۱. درباره صحت سندهای روایات مذکور مراجعه شود به: الحکم بغیر ما أنزل الله وأصول التکفیر، العنبری، خالد بن علی، ص ۱۶۷.

۲. سید امام، عبدالقادر بن عبدالعزیز، العمدة فی إعداد العدة للجهاد فی سبیل الله تعالی، ص ۳۱۵.

۳. دمیجی، عبدالله بن عمر، فهم السلف الصالح للنصوص الشرعية حقیقة وأهمیة وحجیة، ص ۱۹.

۲) متعلق تکفیر ترک بمائزل الله

سید امام با استشهاد به آیه مبارکه معتقد است، متعلق کفر، مجرد ترک حکم بمائزل الله بوده، نه حکم به غیر مائزل الله؛ بنابراین هر کسی به صرف اینکه حکم الهی را ترک کند کافر است و فرقی نمی‌کند که آن شخص، قاضی شرعی، یا غیر شرعی باشد؛ در واقع باید گفت که این حکم از عموم آیه به دست می‌آید.^۱

پاسخ

همان‌طور که ملاحظه شد، تکفیری‌ها ادعا دارند که هر کسی حکم به مائزل الله را ترک کند، مرتکب کفر اکبر شده است؛ در حالی که اهل سنت چنین ادعایی را قبول ندارند؛ در واقع چنین تفسیری از آیه، همانند تفسیری است که خوارج ادعا کرده بودند.^۲ ابوالعباس قرطبی نقل اتفاق و اجماع اهل سنت کرده است که هر کس حکم به مائزل را ترک کند، مرتکب کفر اکبر نشده است.^۳ رشید رضا هم بر این عقیده است که، حکم به کفر اکبر و خروج از ملت، براساس ظاهر آیه به صورت مطلق -چه اینکه حاکم حکم به مائزل الله داشته باشد و چه نداشته باشد- از هیچ‌یک از ائمه فقهی و علمای اهل سنت صادر نشده است.^۴ ابوالمظفر سمعانی (متوفای ۴۸۹ق)، در ذیل تفسیر این آیه (بعد از بیان اینکه خوارج با استدلال به این آیه، اقدام به تکفیر کسانی می‌کردند که به غیر مائزل الله حکم می‌دادند)، بیان می‌دارد که اهل سنت هیچ‌گاه کسی را به خاطر ترک حکمی تکفیر نکرده‌اند.^۵

روایت براء بن عازب نیز (در بحث شأن نزول آیه، از صحیح مسلم^۶ بیان گردید) خود حاکی از عدم تکفیر تارک حکم به غیر مائزل الله است؛ چراکه در این روایت، پیامبر

۱. سید امام، عبدالقادر بن عبدالعزيز، الجامع في طلب العلم الشريف، ج ۲، ص ۹۴۶.

۲. راغب اصفهانی، حسین، المفردات في غريب القرآن، ج ۴، ص ۳۶۲.

۳. قرطبی، احمد بن عمر، المفهم لما أشكل من تلخيص كتاب مسلم، ج ۵، ص ۱۱۸.

۴. رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)، ج ۶، ص ۳۳۵.

۵. سمعانی، منصور، تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۴۲.

۶. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۳۲۷، ح ۱۷۰۰.



اکرم ﷺ فقط نسبت به دو نفری که مرتکب عمل زنا شده بودند، حد را جاری کردند؛ اما در مورد آن عالم یهودی که حکم به مائزل الله را ترک کرده بود، و یا آن قاضی که برخلاف دستور تورات (سیاه کردن چهره و تازیانه) حکم کرده بود، اقامه حد نکردند؛ در واقع اینها خود دلیلی بر عدم تکفیر تارک حکم مائزل الله و حاکم به غیر مائزل الله است.

نتیجه

با بررسی های صورت گرفته نسبت به آیه حاکمیت، این طور به دست می آید که کفر در آیه، دلالتی بر ادعای تکفیری ها و کفر اکبر ندارد؛ براساس فهم سلف صالح و مبانی اهل سنت و جماعت، مراد از کفر در آیه، کفر عملی و کفر اصغر بوده است؛ بنابراین مرتکبین آن، گرچه گناه کار و مستحق عذاب در قیامت می شوند، اما کافر نشده و جامعه آنان جامعه جاهلی نبوده و از دارالاسلام خارج نمی گردند. در ضمن، متعلق کفر در آیه، مجرد ترک بمائزل الله نمی باشد؛ بلکه باید حاکم، به غیر مائزل الله حکم کرده باشد، تا متعلق آیه قرار بگیرد.



منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن تیمیہ حرانی، احمد، اقتضاء الصراط المستقیم لمخالفة أصحاب الجحیم، تحقیق: ناصر عبد الکریم العقل، بیروت: دار عالم الکتب، چاپ هفتم، ۱۴۱۹ق.
۳. ابن حبان دارمی، محمد، الثقات، هند، دکن: دائرة المعارف العثمانية بحیدر آباد، چاپ اول، ۱۳۹۳ق.
۴. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمة ابن خلدون، بی جا: دارالبیضاء، چاپ اول، ۲۰۰۵م.
۵. ابن سلام هروی، ابوعبید، کتاب الإیمان ومعالمه وسننه واستکماله ودرجاة، تحقیق: محمد ناصرالدین الالبانی، بی جا: مکتبة المعارف للنشر والتوزیع، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۶. ابن عثیمین، محمد بن صالح، شرح ثلاثة الأصول، بی جا: دارالشریا للنشر، چاپ چهارم، ۱۴۲۴ق.
۷. ابن فارس، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، بی جا: دارالفکر، ۱۳۹۹ق.
۸. ابن قیم جوزیه، محمد، مدارج السالکین بین منازل إياک نعبد و إياک نستعین، تحقیق: محمدالمعتصم بالله البغدادی، بیروت: دارالکتب العربی، چاپ سوم، ۱۴۱۶ق.
۹. ابن هشام، عبدالله، مغنی اللیب عن کتب الأعاریب، تحقیق: مازن المبارک و محمد علی حمدالله، دمشق: دارالفکر، چاپ ششم، ۱۹۸۵م.
۱۰. احمدی، عبداللہ بن سلمان، المسائل والرسائل المروية عن الإمام أحمد بن حنبل فی العقيدة، ریاض: دار طیبہ، چاپ دوم، ۱۴۱۶ق.
۱۱. ایجی، عبدالرحمن، المواقف فی علم الکلام، تحقیق: عبدالرحمن عمیرہ، بیروت: عالم الکتب، بی تا.
۱۲. آمدی، سیف الدین، أبکار الأفكار فی أصول الدین، تحقیق: احمد محمد مهدی، قاهره: دارالکتب، ۱۴۲۳ق.
۱۳. بابر تی، محمد، العناية شرح الهدایة، بی جا: دارالفکر، بی تا.
۱۴. باعبدالله، محمد باکریم، وسطیة أهل السنة بین الفرق، ریاض: دارالرایة للنشر والتوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۱۵. البانی، ناصرالدین، التحذیر من فتنة الغلو فی التکفیر، قاهره: دارالمنهاج، چاپ اول، ۱۴۲۶ق.
۱۶. البانی، ناصرالدین، حکم تارک الصلاة، دارالجلالین، ریاض: بی نا، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۷. البانی، ناصرالدین، سلسلة الأحادیث الصحیحة وشي من فقہها وفوائدها، ریاض: مکتبة المعارف للنشر والتوزیع، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.



١٨. بخارى، محمد، **الجامع المسند الصحيح المختصر (صحيح بخارى)**، تحقيق: محمد زهير بن ناصر، بي جا: دار طوق النجاة، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
١٩. بيهقي، احمد، **السنن الكبرى**، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ سوم، ١٤٢٤ق.
٢٠. بيجورى، ابراهيم، **تحفة المريد شرح جوهرة التوحيد**، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ دوم، ١٤٢٤ق.
٢١. تركى، عبدالله بن عبدالمحسن، **الأمة الوسط والمنهاج النبوي فى الدعوة إلى الله**، عربستان: نشر وزارة الشؤون الإسلامية والأوقاف والدعوة والإرشاد، چاپ اول، ١٤١٨ق.
٢٢. ثعلبى، احمد، **الكشف والبيان عن تفسير القرآن**، تحقيق: الامام ابى محمد بن عاشور، مراجعه و تدقيق: نظير الساعدي، بيروت: دار إحياء التراث العربى، چاپ اول، ١٤٢٢ق.
٢٣. حاكم نيشابورى، محمد، **المستدرک على الصحيحين**، تعليق: محمد بن احمد ذهبى، تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١١ق.
٢٤. دمیجى، عبدالله بن عمر، **فهم السلف الصالح للنصوص الشرعية حقيقتها وأهميتها وحجيتها**، عربستان: مركز البيان للبحوث والدراسات، بی تا.
٢٥. دويش، احمد بن عبدالرزاق، **فتاوى اللجنة الدائمة للبحوث العلمية والإفتاء**، رياض: دارالمؤيد، بی تا.
٢٦. ذهبى، محمد، **الكاشف في معرفة من له رواية في الكتب الستة**، تحقيق: محمد عوّامه، احمد محمد نمر الخطيب، جده: دارالقبلة للثقافة الاسلامية، چاپ اول، ١٤١٣ق.
٢٧. ذهبى، محمد، **سير أعلام النبلاء**، تحقيق: مجموعة من المحققين بإشراف الشيخ شعيب الأرناؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، چاپ سوم، ١٤٠٥ق.
٢٨. راغب اصفهاني، حسين، **المفردات فى غريب القرآن**، تحقيق: صفوان عدنان الداودى، دمشق، بيروت: دارالقلم والدارالشامية، چاپ اول، ١٤١٢ق.
٢٩. رشيد رضا، محمد، **تفسير القرآن الحكيم (تفسير المنار)**، بی جا: الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٩٩٠م.
٣٠. زرقانى، محمد عبدالعظيم، **مناهل العرفان فى علوم القرآن**، بيروت: دارالكتاب العربى، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٣١. سفارنى، محمد، **لوامع الأنوار البهية وسواطع الأسرار الأثرية شرح الدرة المضية فى عقيدة الفرقة المرضية**، بی جا: المكتب الاسلامى، چاپ سوم، ١٤١١ق.
٣٢. سمعانى، منصور، **تفسير القرآن**، تحقيق: ياسر بن إبراهيم وغنيم بن عباس بن غنيم، رياض: دار الوطن، چاپ اول، ١٤١٨ق.

۳۳. سیدامام، عبدالقادر بن عبدالعزيز، **الجامع فی طلب العلم الشریف**، نشر سایت صید الفوائد.
(<http://www.saaaid.net/book/open.php?cat=5&book=8012>)
۳۴. سیدامام، عبدالقادر بن عبدالعزيز، **العمدة فی إعداد العدة للجهاد فی سبیل الله تعالی**، نشر
سایت آرشیو (https://archive.org/details/eksabcash_gmail_20160530).
۳۵. سید، قطب، **معالم فی الطريق**، بیروت: دارالشروق، چاپ ششم، ۱۳۹۹ق.
۳۶. سیوطی، عبدالرحمن، **الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور**، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۳۷. شوکانی، محمد، **التحفة فی مذاهب السلف**، تحقیق: سید عاصم علی، مصر: دارالصحابة للتراث
للنشر و التحقیق و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۳۸. شیبانی، أحمد بن حنبل، **أحكام النساء للإمام أحمد**، تحقیق: عمرو عبدالمنعم سلیم، مؤسسة
الریان للنشر و التوزیع، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۳۹. طبرانی، سلیمان، **المعجم الكبير**، تحقیق: حمدی بن عبدالمجید السلفی، قاهره: مكتبة ابن تیمیة،
چاپ دوم، بی تا.
۴۰. طوسی، نصیرالدین، **تجريد الاعتقاد**، تحقیق: حسینی جلالی، بی جا: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول،
۱۴۰۷ق.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن، **الاقتصاد فیما يتعلق بالاعتقاد**، بیروت: دارالأضواء، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۴۲. علاءالدین خازن، علی، **لباب التأویل فی معانی التنزیل**، تصحیح: محمد علی شاهین، بیروت:
دارالکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۴۳. عماد، عبدالغنی، **الحركات الإسلامية فی الوطن العربی**، المفاهیم و الأفكار و العقائد المحوریة
للحركات الإسلامية، بیروت: مرکز دراسات الوحدة العربیة، چاپ اول، ۲۰۱۳م.
۴۴. العنبری، خالد بن علی، **الحکم بغير ما أنزل الله وأصول التکفیر فی ضوء الكتاب والسنة وأقوال
سلف الأمة**، تحقیق: محمد ناصرالدین البانی، بی جا: دارالمنهاج، چاپ اول، ۱۴۲۳ق.
۴۵. غزالی، ابوحامد، **مجموعة رسائل الإمام الغزالی**، تحقیق: ابراهیم امین احمد، قاهره: المكتبة التوفیقیة، بی تا.
۴۶. فرید، احمد، **السلفية قواعد وأصول**، قاهره: دارالعقيدة، چاپ اول، ۱۴۲۴ق.
۴۷. فیومی، أحمد، **المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير**، بیروت: المكتبة العلمیة، بی تا.
۴۸. قرطبی، محمد، **الجامع لأحكام القرآن**، تحقیق: احمد البردونی و ابراهیم اطفیش، قاهره: دارالکتب
المصریة، چاپ دوم، ۱۳۸۴ق.



٤٩. قرطبي، احمد بن عمر، المفهم لما أشكل من تلخيص كتاب مسلم، تحقيق: جمعى از محققين، بيروت: داركلم الطيب، بى تا.
٥٠. قطان، مناع بن خليل، تاريخ التشريع الإسلامى، بى جا: مكتبة وهبة، چاپ پنجم، ١٤٢٢ق.
٥١. مجموعة من طلبة العلم بالمغرب الإسلامى، الصواعق المرسلّة على الندوة المهزلة، إصدارات سلسلة الدين الخالص، بى جا، بى تا.
٥٢. مروزى، محمد، تعظيم قدر الصلاة، تحقيق: عبد الرحمن عبد الجبار الفريوائى، مدينه: مكتبة الدار، چاپ اول، ١٤٠٦ق.
٥٣. مقدسى، ابو محمد، شبهات حول تكفير شاتم ساب الدين، منبر التوحيد و الجهاد؛
(http://www.ilmway.com/site/maqdis/MS_11558.html)
٥٤. نيشابورى، نظام الدين، غرائب القرآن و رغائب الفرقان، تحقيق: شيخ زكريا عميرات، بيروت: دارالكتب العلمية، چاپ اول، ١٤١٦ق.
٥٥. نيشابورى، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: دار إحياء التراث العربى، بى تا.